



## Transformation of U.S. Security and Defense Strategies: An Analysis of Strategic Documents in the Context of Great Power Competition (2001–2026)

Azizullah Basir Azizullah Basir\*

### Abstract

This article examines the transformation of the United States' security and defense strategies over the period from 2001 to 2026. The central research question is whether the changes observed in U.S. security and defense documents merely reflect shifts in political language and short-term priorities, or indicate a structural transition from a counterterrorism paradigm to a great power competition framework.

This study adopts a qualitative, document-based approach and employs directed content analysis to examine U.S. National Security and National Defense strategies across four periods: 2001–2008, 2009–2016, 2017–2020, and 2021–2026.

The findings reveal that in the first period, counterterrorism and non-state actors were at the core of strategic focus. The second period represents a transitional phase, marked by a decline in the exclusive emphasis on counterterrorism and an increasing focus on concepts such as order, resilience, and the redistribution of power. In the third period, great power competition explicitly emerged as the dominant strategic framework. In the fourth period, this shift was consolidated and rearticulated through its linkage with concepts such as integrated deterrence, advanced technologies, cyberspace, and the Indo-Pacific region.

Overall, the study concludes that U.S. security and defense strategies have undergone a structural transformation during this period. China has emerged as the primary strategic competitor, Russia as an acute threat, the Indo-Pacific as the central geopolitical arena, and concepts such as strategic competition, resilience, and technological superiority as organizing principles of strategy. Nevertheless, certain elements of counterterrorism and homeland security orientation continue to persist.

**Keywords:** U.S. Security Strategy, U.S. Defense Strategy, Great Power Competition, Counterterrorism, Integrated Deterrence, Indo-Pacific, Discursive Transformation.

---

\* Researcher and University Lecturer in Political Science, PhD; Head of Toloo Adalat Law Firm. Email: Azizullahbasir1331@yahoo.com



## تحول در استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا؛ تحلیل اسناد استراتژیک (۲۰۰۱-۲۰۲۶)

عزیزالله بصیر\*

### چکیده

این مقاله تحول استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا را در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ بررسی می‌کند. سؤال اصلی تحقیق این است که آیا تغییرات مشاهده‌شده در اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا صرفاً بازتاب تغییر در زبان سیاسی و اولویت‌های مقطعی است یا نشان‌دهنده گذار ساختاری از الگوی ضدتروریسم به الگوی رقابت قدرت‌های بزرگ است؟ تحقیق حاضر کیفی، سندمحور و مبتنی بر تحلیل محتوای جهت‌دار است و استراتژی‌های امنیت ملی و دفاع ملی آمریکا را در چهار دوره ۲۰۰۱-۲۰۰۸، ۲۰۰۹-۲۰۱۶، ۲۰۱۷-۲۰۲۰ و ۲۰۲۱-۲۰۲۶ تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره اول، ضدتروریسم و بازیگران غیردولتی در مرکز استراتژی قرار داشتند. در دوره دوم، مرحله‌ای انتقالی با کاهش انحصار ضدتروریسم و افزایش توجه به نظم، تاب‌آوری و بازتوزیع قدرت شکل گرفت. در دوره سوم، رقابت قدرت‌های بزرگ به صورت صریح به چهارچوب غالب تبدیل شد و در دوره چهارم، این چرخش در پیوند با بازدارندگی یکپارچه، تکنولوژی، سایبر و هند-آرام تثبیت و بازصورت‌بندی شد. مقاله نتیجه می‌گیرد که استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا در این فاصله زمانی دچار تحول ساختاری شده‌اند؛ به گونه‌ای که چین به رقیب اصلی، روسیه به تهدید حاد، هند-آرام به جغرافیای مرکزی، و مفاهیمی مانند رقابت استراتژی، تاب‌آوری و برتری تکنولوژیک به عناصر سازمان‌دهنده استراتژی تبدیل شده‌اند، هرچند برخی عناصر ضدتروریسمی و سرزمین اصلی آمریکامحور همچنان باقی مانده‌اند.

**واژگان کلیدی:** استراتژی امنیتی آمریکا، استراتژی دفاعی آمریکا، رقابت قدرت‌های بزرگ، ضدتروریسم، بازدارندگی یکپارچه، هند-آرام، تحول گفتمانی.

\*. استاد روابط بین‌الملل و رئیس شرکت حقوقی طلوع عدالت.

ایمیل: Azizullahbasir1331@yahoo.com تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۵

استناد به این مقاله: بصیر، عزیزالله (۱۴۰۴) تحول در استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا؛ تحلیل اسناد استراتژیک (۲۰۰۱-۲۰۲۶)، دو فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، پیاپی (۷)، صص ۲۶۳-۲۸۷

از آغاز سده ۲۱، استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا در محیطی شکل گرفته‌اند که به‌طور مستمر دگرگون شده است؛ اما نقطه عطف اصلی آن بی‌تردید حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. در نخستین اسناد استراتژی پس از این رخداد، به‌ویژه استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۲، تهدید اصلی نه رقابت کلاسیک میان قدرت‌های بزرگ، بلکه تروریسم جهانی، پناهگاه‌های امن تروریستی، دولت‌های حامی ترور، و پیوند احتمالی این تهدیدها با سلاح‌های کشتار جمعی تعریف شد. در نتیجه، ضدتروریسم، امنیت سرزمینی، دفاع پیش‌دستانه و جلوگیری از حملات فاجعه‌بار برای سال‌ها به عناصر مرکزی زبان امنیتی آمریکا تبدیل شدند. این چهارچوب صرفاً یک صورت‌بندی موقت سیاسی نبود، بلکه در دهه اول پس از ۱۱ سپتامبر، هم در سطح مفهومی و هم در سطح عملیاتی، منطبق مسلط سیاست امنیتی و دفاعی آمریکا را شکل داد.

با وجود این، از دهه بعدی به‌تدریج نشانه‌های تحول در این منطق ظاهر شد. استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۰ امنیت ملی را با رهبری آمریکا، قدرت ملی، تاب‌آوری و نظم بین‌المللی پیوند زد و استراتژی ۲۰۱۵ آشکارا از پویاتر شدن قدرت میان دولت‌ها سخن گفت. این تغییر به معنای حذف فوری ضدتروریسم نبود؛ بلکه نشان می‌داد که فهم امنیت ملی آمریکا دیگر صرفاً در قالب «جنگ علیه ترور» قابل توضیح نیست و به‌سوی درکی وسیع‌تر از رقابت، نظم، بازدارندگی و تحول محیط استراتژی حرکت می‌کند. نقطه عطف روشن این مسیر در اواخر دهه ۲۰۱۰ پدیدار شد؛ زمانی که استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ تصریح کرد رقابت استراتژی میان دولت‌ها، نه تروریسم، اکنون نگرانی اصلی امنیت ملی آمریکاست. از این مرحله، چین و روسیه به‌تدریج از جایگاه رقبای مهم به مرکز صورت‌بندی تهدید منتقل شدند و هم‌زمان منطق تخصیص منابع، بازدارندگی، ائتلاف‌سازی و جغرافیای تمرکز استراتژی نیز دگرگون شد.

در اسناد متأخرتر، این چرخش فقط ادامه نیافت؛ بلکه در حوزه‌های تازه‌تری نیز نهادینه شد. راهنمای موقت استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۱، استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۲ و استراتژی دفاع ملی ۲۰۲۲ نشان دادند که رقابت جدید صرفاً نظامی نیست؛ بلکه تکنولوژی، زنجیره‌های تأمین، امنیت سایبری، ظرفیت صنعتی، اتحادها، تاب‌آوری و موقعیت‌های ژئوپلیتیکی را نیز دربرمی‌گیرد. در همین چهارچوب، چین به‌عنوان «چالش معیارگذار» و روسیه به‌عنوان «تهدید حاد» معرفی شد. با این همه، تحول یادشده خطی و



یک دست نبوده است. اسناد ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ نشانه‌هایی از بازصورت‌بندی درون همین چرخش را نیز آشکار می‌کنند: تأکید بیشتر بر منافع اساسی ملی، محدودسازی دامنه تعهدات، تمرکز جغرافیایی گزینشی، سرزمین اصلی آمریکا، و حوزه‌های حیاتی. بنابراین، تحول استراتژی آمریکا را نمی‌توان فقط با گزاره ساده «گذار از ضدتروریسم به رقابت قدرت‌های بزرگ» توضیح داد؛ بلکه باید لایه‌های مفهومی، گفتمانی، جغرافیایی و ابزاری این گذار را نیز بررسی کرد.

از اینجا مسئله اصلی تحقیق شکل می‌گیرد: آیا اسناد امنیتی و دفاعی ایالات متحده واقعاً نشان‌دهنده گذار از الگوی «جنگ علیه ترور» به الگوی «رقابت قدرت‌های بزرگ» هستند، یا آنچه مشاهده می‌شود بیشتر انباشت لایه‌های جدید بر روی چهارچوب‌های پیشین است؟ این پرسش از آن رو اهمیت دارد که بسیاری از مؤلفه‌های ضدتروریستی، امنیت داخلی و منطق مداخله‌گرایانه پس از ۲۰۰۱ هرگز به‌طور کامل از ادبیات رسمی آمریکا حذف نشده‌اند. در مقابل، از اواخر دهه ۲۰۱۰ به بعد، چین، روسیه، تکنولوژی‌های نوظهور، امنیت سایبری، زنجیره‌های تأمین و رقابت برای برتری استراتژی به‌صورت فزاینده در مرکز این ادبیات قرار گرفته‌اند. از این رو، مسئله صرفاً تشخیص وجود تغییر نیست؛ بلکه تعیین ماهیت آن است: آیا با یک جابه‌جایی زبانی، یک تغییر اولویتی، یا یک تحول ساختاری در منطق امنیتی و دفاعی آمریکا روبه‌رو هستیم؟

اهمیت این پرسش در دو سطح قابل فهم است. در سطح تحلیلی، تمایز میان تغییر زبان، تغییر اولویت و تحول ساختاری برای فهم دقیق اسناد استراتژی آمریکا ضروری است؛ زیرا بدون این تمایز، هر تغییر در اصطلاحات یا هر جابه‌جایی در ترتیب تهدیدها ممکن است به‌اشتباه به‌عنوان تحول استراتژی تعبیر شود. در سطح کاربردی نیز اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا صرفاً متون نمادین نیستند؛ این اسناد در عمل بر تخصیص منابع، اولویت‌های دفاعی، جهت‌گیری ائتلافی، رقابت تکنولوژیک و رفتار منطقه‌ای آمریکا اثر می‌گذارند و در نتیجه، بر محیط تصمیم‌گیری سایر کشورها نیز تأثیر مستقیم دارند. به همین دلیل، فهم تحول این اسناد فقط برای مطالعات آمریکا مهم نیست؛ بلکه برای تحلیل امنیت بین‌المللی و موقعیت دولت‌های دیگر نیز اهمیت دارد.

ادبیات موجود، هرچند از نظر موضوعی غنی است، هنوز پاسخ روشنی به این مسئله نداده است. بخشی از مطالعات بر پیامدهای ۱۱ سپتامبر و غلبه چهارچوب ضدتروریسم تمرکز کرده‌اند. بخشی دیگر بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ را بررسی کرده‌اند و دسته‌ای دیگر



به مفاهیم متأخرتر مانند بازدارندگی یکپارچه، تاب‌آوری، امنیت زنجیره تأمین، سایبر و رقابت تکنولوژی پرداخته‌اند. با وجود این، این ادبیات معمولاً یا دوره‌محور است، یا مفهوم‌محور، یا رقیب‌محور. در نتیجه، هنوز جای یک مطالعه طولی، منسجم و سندمحور خالی است که بتواند تحول استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا را از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ در یک قاب تحلیلی واحد بررسی کند و میان تغییر زبانی، تغییر اولویتی و تحول ساختاری تمایز بگذارد.

مقاله حاضر دقیقاً در پاسخ به این خلأ نوشته شده است. این تحقیق، اول، اسناد رسمی استراتژی امنیت ملی و استراتژی دفاع ملی آمریکا را به‌عنوان داده اصلی تحلیل در نظر می‌گیرد؛ دوم، تحول را در یک فاصله طولی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ و در چهار دوره پیوسته بررسی می‌کند؛ و سوم، با تمرکز بر چهار محور تحلیلی تهدید، جغرافیای استراتژی، مفاهیم کلیدی و ابزارهای قدرت می‌کوشد نشان دهد که آیا تغییرات مشاهده‌شده صرفاً زبانی‌اند یا بازتاب بازآرایی عمیق‌تر در منطق استراتژی آمریکا. از این منظر، سهم مقاله در ادبیات آن است که میان ادبیات استراتژی بزرگ آمریکا، ادبیات رقابت قدرت‌های بزرگ، و ادبیات امنیت و تکنولوژی پیوند برقرار می‌کند و تحولات اسناد رسمی را نه به‌صورت پراکنده، بلکه در یک چهارچوب طولی و مفهومی تبیین می‌نماید.

براساس این، هدف اصلی مقاله تبیین تحول مفهومی و گفتمانی استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا در فاصله ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ بر پایه تحلیل اسناد استراتژیک رسمی و در پرتو نظریه رقابت قدرت‌های بزرگ است. سؤال اصلی تحقیق آن است که این استراتژی‌ها در این فاصله زمانی چه تحولاتی را تجربه کرده‌اند و این تحولات تا چه اندازه نشان‌دهنده گذار از الگوی ضدتروریسم به الگوی رقابت قدرت‌های بزرگ‌اند. فرض اصلی مقاله نیز آن است که استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا در این دوره دچار تحول معناداری شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که چهارچوب مسلط از ضدتروریسم به رقابت قدرت‌های بزرگ انتقال یافته و این انتقال در تعریف تهدید، جغرافیای استراتژی، مفاهیم کلیدی و ابزارهای قدرت بازتاب یافته است؛ هرچند این گذار کامل، خطی و یکدست نبوده است.

این مقاله در ادامه، نخست، ادبیات موجود را در سه محور اصلی مرور می‌کند و سپس چهارچوب نظری و روش تحقیق را توضیح می‌دهد. در گام بعد، یافته‌ها را در چهار دوره زمانی بررسی می‌کند و در پایان، با بحث نظری، محدودیت‌ها و نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که تحول اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا را باید به‌عنوان بازآرایی تدریجی، اما ساختاری در منطق استراتژی این کشور فهم کرد.



## مرور ادبیات

ادبیات مرتبط با موضوع این مقاله را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: اول، مطالعاتی که بر گذار از جهان پس از ۱۱ سپتامبر و منطق جنگ علیه ترور تمرکز دارند؛ دوم، تحقیق‌هایی که بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه رقابت آمریکا با چین و روسیه را تحلیل می‌کنند؛ و سوم، آثاری که پیوند فزاینده امنیت با تکنولوژی، ژئواقتصاد و ظرفیت صنعتی را برجسته می‌کنند. اهمیت این تقسیم‌بندی در آن است که نشان می‌دهد هر بخش از ادبیات بخشی از واقعیت را توضیح می‌دهد؛ اما کمتر اثری توانسته است این سه لایه را به صورت یکپارچه و طولی در تحلیل اسناد استراتژی آمریکا گرد هم آورد.

نخستین محور ادبیات بر پیامدهای ۱۱ سپتامبر و سلطه چهارچوب ضدتروریسم متمرکز است. این دسته از آثار نشان می‌دهند که پاسخ آمریکا به ۱۱ سپتامبر صرفاً یک واکنش نظامی محدود نبود، بلکه به بازتعریف امنیت ملی، بازسازی نهادهای امنیتی و تغییر زبان استراتژی انجامید. در این نوشته‌ها، مفاهیمی مانند تروریسم جهانی، بازیگران غیردولتی، پناهگاه‌های امن، دولت‌های یاغی، سرزمین اصلی آمریکا security و اقدام پیش‌دستانه نقش مرکزی دارند. ارزش این آثار در آن است که توضیح می‌دهند چرا در دهه اول سده ۲۱، منطق امنیتی آمریکا بر محور ضدتروریسم شکل گرفت و چگونه این منطق سیاست خارجی، دفاعی و نهادی آمریکا را متأثر کرد. باوجود این، محدودیت اصلی این ادبیات آن است که بیشتر بر پیامدهای سیاسی و استراتژی ۱۱ سپتامبر تمرکز دارد و کمتر خود اسناد امنیتی و دفاعی را به‌عنوان داده‌های مفهومی و گفتمانی در یک فاصله طولی تحلیل می‌کند. به‌دیگر سخن، این ادبیات به‌خوبی آغاز دوره ضدتروریسم را توضیح می‌دهد؛ اما در توضیح چگونگی عبور تدریجی از آن به چهارچوبی جدید، کمتر دقیق و منسجم است.

محور دوم ادبیات، بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ را در کانون قرار می‌دهد. این آثار، به‌ویژه از اواخر دهه ۲۰۱۰، رقابت آمریکا با چین و روسیه را چهارچوب اصلی فهم تحولات امنیت بین‌المللی می‌دانند. بخشی از این ادبیات بر ظهور چین به‌عنوان رقیب ساختاری آمریکا تمرکز دارد و بخشی دیگر بر رفتار روسیه، بحران اوکراین و بازگشت ژئوپلیتیک به اروپا تأکید می‌کند. در اینجا مفاهیمی مانند رقابت استراتژی، قدرت‌های تجدیدنظرطلب، بازدارندگی، برتری استراتژی و بازگشت موازنه قوا برجسته می‌شوند. سهم این ادبیات در آن است که نشان می‌دهد چرا از نظر تحلیلی، رقابت میان قدرت‌های بزرگ دوباره به کانون مطالعات امنیتی بازگشته است. اما محدودیت آن نیز روشن است:



بسیاری از این تحقیق‌ها رقیب‌محور یا نظام‌محورند، نه سند‌محور. آنها معمولاً بر محیط بین‌المللی، توازن قوا یا رفتار چین و روسیه تمرکز می‌کنند؛ اما کمتر نشان می‌دهند که اسناد رسمی آمریکا چگونه و در چه روندی این رقابت را در زبان استراتژی خود بازصورت‌بندی کرده‌اند.

محور سوم ادبیات به مفاهیم متأخرتر امنیتی و دفاعی مربوط می‌شود؛ به‌ویژه آثاری که بر فناوری، ژئواقتصاد، امنیت سایبری، زنجیره‌های تأمین، ظرفیت صنعتی و رقابت در هوش مصنوعی تمرکز دارند. این نوشته‌ها بر آن‌اند که امنیت معاصر دیگر فقط با موازنه نظامی یا بازدارندگی سنتی توضیح داده نمی‌شود، بلکه با اقتصاد دیجیتال، نیمه‌هادی‌ها، داده، زیرساخت‌های حیاتی، کنترل فناوری و تاب‌آوری نیز پیوند خورده است. در این چهارچوب، مفاهیمی مانند بازدارندگی یکپارچه، اکوسیستم دفاعی، تاب‌آوری، ژئوپلیتیک فناوری، و به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی در سیاست راهبردی دولت اهمیت می‌یابند. نقطه قوت این ادبیات آن است که ابعاد نوین قدرت و رقابت را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد چرا فناوری به میدان اصلی رقابت راهبردی تبدیل شده است.

باوجود این، این ادبیات نیز غالباً مفهوم‌محور است و کمتر به این پرسش می‌پردازد که این مفاهیم چگونه در درون اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ جای گرفته‌اند، چه نسبتی با ادبیات ضدتروریسمی یافته‌اند، و در چه مرحله‌ای به عناصر سازمان‌دهنده راهبرد بدل شده‌اند. از دل این سه محور، سه خلأ اصلی آشکار می‌شود: نخست، پراکندگی موضوعی: بخش مهمی از آثار یا بر ۱۱ سپتامبر و ضدتروریسم متمرکزند، یا بر رقابت قدرت‌های بزرگ، یا بر تکنولوژی و امنیت، بدون آنکه این سه را در یک قاب تحلیلی مشترک قرار دهند. دوم، فقدان تحلیل طولی منسجم: بسیاری از مطالعات یا دوره پس از ۲۰۰۱ را برجسته می‌کنند، یا چرخش پس از ۲۰۱۷ را، یا تحولات پس از ۲۰۲۲ را؛ در نتیجه، مسیر واقعی تحول از ضدتروریسم به رقابت قدرت‌های بزرگ به‌صورت پیوسته دیده نمی‌شود. سوم، ابهام در سطح تحول: در بخش بزرگی از ادبیات هنوز روشن نیست که آیا تغییرات مشاهده‌شده در اسناد امنیتی آمریکا صرفاً تغییرات زبانی و اولویتی‌اند، یا بازتاب تحول ساختاری در منطق استراتژی این کشور.

مقاله حاضر دقیقاً در نقطه تلاقی این خلأها قرار می‌گیرد. برخلاف آثار صرفاً تاریخ‌نگارانه درباره پس از ۱۱ سپتامبر، این تحقیق به دنبال ردیابی تحول در اسناد رسمی است. برخلاف آثار صرفاً رقیب‌محور درباره چین و روسیه، این مقاله بر نحوه





بازصورت‌بندی تهدید، جغرافیا، مفاهیم و ابزارها در خود اسناد تمرکز می‌کند. و برخلاف ادبیات صرفاً مفهوم‌محور درباره سایر، تکنولوژی یا تاب‌آوری، مقاله حاضر می‌کوشد این مفاهیم را در بستر تحول کلی استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا جای دهد. از این رو، نوآوری آن نه در طرح یک موضوع کاملاً ناشناخته، بلکه در ترکیب سه حوزه ادبیات در یک تحلیل سند‌محور، طولی و مفهومی است.

با وجود این ادبیات، هنوز مطالعه‌ای که اسناد استراتژی امنیت ملی و استراتژی دفاع ملی آمریکا را در فاصله ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ به صورت هم‌زمان، طولی و بر پایه تمایز میان تغییر زبانی، تغییر اولیاتی و تحول ساختاری بررسی کند، محدود است. مقاله حاضر می‌کوشد این خلأ را پر کند و نشان دهد که تحول استراتژی آمریکا را فقط در صورتی می‌توان به درستی فهمید که ضدتروریسم، رقابت قدرت‌های بزرگ و ژئوپلیتیک تکنولوژی در یک چهارچوب تحلیلی واحد خوانده شوند.

### چهارچوب نظری تحقیق

برای تحلیل تحول استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا در فاصله ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶، این تحقیق از یک چهارچوب نظری فشرده و کارکردی استفاده می‌کند که بر سه لایه تحلیلی استوار است: نظریه رقابت قدرت‌های بزرگ به‌عنوان چهارچوب اصلی، نظریه گذار قدرت به‌عنوان چهارچوب مکمل، و رویکرد ژئوپلیتیک/ژئواقتصاد تکنولوژی به‌عنوان سطح توضیحی سوم. هدف این چهارچوب آن است که تحول اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا را نه فقط در سطح واژگان، بلکه در سطح منطق استراتژی، زمینه ساختاری و حوزه‌های عینی بروز رقابت توضیح دهد.

در سطح اول، نظریه رقابت قدرت‌های بزرگ مبنای اصلی تحلیل قرار می‌گیرد. این نظریه بر این فرض استوار است که قدرت‌های بزرگ برای حفظ یا بازتعریف جایگاه خود در نظام بین‌الملل، بر سر امنیت، نفوذ، نظم و برتری در حوزه‌های کلیدی با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این تحقیق، کارکرد این نظریه آن است که نشان دهد چگونه اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا به تدریج از چهارچوب مسلط ضدتروریسم فاصله گرفته و به سوی صورت‌بندی تازه‌ای از تهدید حرکت کرده‌اند که در آن رقبای دولتی، به‌ویژه چین و روسیه، در مرکز توجه قرار می‌گیرند. از این منظر، نظریه رقابت قدرت‌های بزرگ برای تحلیل تغییر در تعریف تهدید، تصویر رقیب، جابه‌جایی اولویت‌های استراتژی و احیای

منطق بازدارندگی مناسب است و امکان می‌دهد تحول اسناد به‌مثابه نشانه‌ای از بازآرایی در تفکر امنیتی آمریکا فهم شود.<sup>۱</sup>

در سطح دوم، نظریه‌گذار قدرت به‌عنوان نظریه مکمل به کار می‌رود. کارکرد این نظریه در تحقیق حاضر، توضیح بستر ساختاری این تحول است. بر پایه این رویکرد، هرگاه یک قدرت در حال صعود به سطح نزدیکی با قدرت مسلط برسد، حساسیت نسبت به توازن قدرت، قواعد نظم و موقعیت هژمونیک افزایش می‌یابد. در این چهارچوب، صعود چین، بازگشت نقش استراتژی روسیه، و نگرانی آمریکا نسبت به حفظ برتری خود، صرفاً رخدادهایی مقطعی تلقی نمی‌شوند، بلکه به تحولات عمیق‌تر در توزیع قدرت جهانی مربوط دانسته می‌شوند. از این رو، نظریه‌گذار قدرت به روشن کردن این نکته کمک می‌کند که چرا در اسناد متأخر آمریکا، چین جایگاهی فراتر از یک رقیب عادی می‌یابد و به محور ثابت رقابت استراتژی تبدیل می‌شود.<sup>۲</sup>

در سطح سوم، رویکرد ژئوپلیتیک و ژئواقتصاد تکنولوژی برای توضیح عرصه‌های جدید رقابت به کار می‌رود. این رویکرد نشان می‌دهد که رقابت قدرت‌های بزرگ در دوره متأخر فقط در قالب نظامی فهم نمی‌شود؛ بلکه در حوزه‌هایی چون تکنولوژی‌های پیشرفته، نیمه‌هادی‌ها، هوش مصنوعی، امنیت سایبری، زنجیره‌های تأمین، ظرفیت صنعتی و زیرساخت‌های حیاتی نیز بروز می‌یابد. بدین ترتیب، این سطح از چهارچوب نظری امکان می‌دهد که گسترش رقابت از حوزه نظامی به حوزه‌های اقتصادی، تکنولوژیک و صنعتی نیز در تحلیل مقاله گنجانده شود و پیوند امنیت ملی آمریکا با مزیت تکنولوژیک و تاب‌آوری ساختاری بهتر توضیح یابد.<sup>۳</sup>

### روش تحقیق و چهارچوب تحلیل

این تحقیق از نظر ماهیت، کیفی، سندمحور و تحلیلی است و برای بررسی تحول استراتژیهای امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا از تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار بهره می‌گیرد. انتخاب این روش از آن‌روست که مسئله اصلی مقاله نه سنجش آماری متغیرها، بلکه تبیین تحول مفهومی و گفتمانی در اسناد رسمی امنیتی و دفاعی آمریکاست. در این رویکرد، اسناد استراتژی به‌مثابه داده‌های اصلی مطالعه می‌شوند و تغییر در تعریف تهدید،

<sup>1</sup> Mazarr et al., 2018; The White House, 2022; U.S. Department of Defense, 2022b

<sup>2</sup> Oxford Research Encyclopedia, 2017

<sup>3</sup> European Parliamentary Research Service, 2024; The White House, 2022b





اولویت‌های جغرافیایی، مفاهیم سازمان‌دهنده و ابزارهای قدرت از درون متن اسناد استخراج، کدگذاری و به صورت طولی مقایسه می‌شود. تحلیل جهت‌دار نیز بدین معناست که فرایند کدگذاری بر پایه پرسش تحقیق و چهارچوب نظری از پیش سامان می‌یابد، نه صرفاً بر مبنای خوانش کاملاً باز و بدون معیار (Bowen, 2009; Schreier, 2012; Krippendorff, 2019).

بدنه اصلی داده‌های این تحقیق را اسناد رسمی راهبردی ایالات متحده تشکیل می‌دهد. در مرکز این بدنه، استراتژی‌های امنیت ملی و راهبردهای دفاع ملی آمریکا قرار دارند؛ زیرا این دو دسته سند، رسمی‌ترین و معتبرترین متون برای شناسایی تحول در منطق امنیتی و دفاعی آمریکا به شمار می‌روند. در کنار آن‌ها، چند سند مکمل کلیدی نیز در حد ضرورت وارد تحلیل می‌شود؛ از جمله اسنادی که مستقیماً با رقابت استراتژی، هند-آرام، امنیت سایبری، صنعت دفاعی یا تکنولوژی‌های استراتژی پیوند دارند. معیار ورود اسناد مکمل سه گانه است: اول، باید رسمی و معتبر باشند؛ دوم، مستقیماً به موضوع مقاله مربوط شوند؛ و سوم، در آن‌ها شواهدی روشن درباره تحول تهدید، جغرافیا، مفاهیم یا ابزارهای قدرت وجود داشته باشد. در مقابل، گزارش‌های رسانه‌ای، تفسیرهای ژورنالیستی و تحلیل‌های ثانوی داده اصلی محسوب نمی‌شوند و فقط در حد منابع پشتیبان تفسیری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

واحد تحلیل در این تحقیق، کل سند به صورت یکپارچه نیست؛ بلکه واحدهای معنایی درون اسناد است؛ یعنی گزاره‌ها، مفاهیم کلیدی، اولویت‌های تهدیدی، اولویت‌های جغرافیایی و بخش‌هایی که ابزارهای قدرت یا منطق بازدارندگی را صورت‌بندی می‌کنند. براساس این، تمرکز تحلیل بر بخش‌هایی از اسناد است که در آنها تهدید اصلی نام‌گذاری می‌شود، رقیب یا دشمن تعریف می‌شود، مناطق اولویت‌دار تعیین می‌شوند، مفاهیم سازمان‌دهنده برجسته می‌شوند و ابزارهای عملیاتی و استراتژی توضیح داده می‌شوند. این انتخاب به تحقیق امکان می‌دهد که به جای توصیف عمومی اسناد، مستقیماً بر هسته‌های مفهومی و استراتژی آنها تمرکز کند.

برای افزایش دقت تحلیلی، فاصله زمانی تحقیق به چهار دوره تقسیم شده است: ۲۰۰۸-۲۰۰۱ و ۲۰۰۹-۲۰۱۶ و ۲۰۱۷-۲۰۲۰ و ۲۰۲۱-۲۰۲۶. این دوره‌بندی بر مبنای نقاط عطف در تحول زبان و منطق اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا انجام شده است. دوره اول با غلبه چهارچوب ضدتروریسم پس از ۱۱ سپتامبر مشخص می‌شود؛ دوره دوم

مرحله گذار تدریجی و پیچیده‌تر شدن فهم امنیت ملی را بازتاب می‌دهد؛ دوره سوم زمان برجسته‌شدن صریح رقابت قدرت‌های بزرگ در اسناد رسمی است؛ و دوره چهارم مرحله تثبیت و بسط این چرخش در پیوند با تکنولوژی، بازدارندگی، تاب‌آوری و اولویت‌های جغرافیایی جدید را دربرمی‌گیرد. این تقسیم‌بندی امکان می‌دهد که هم تداوم‌ها و هم گسست‌ها به صورت روشن‌تر مشاهده و مقایسه شوند.

چهارچوب تحلیل مقاله بر چهار مقوله اصلی استوار است: اول، تهدید: در این مقوله بررسی می‌شود که در هر دوره چه نوع تهدیدی در مرکز اسناد قرار دارد؛ مانند تروریسم، چین، روسیه، تهدیدات سایبری یا تهدیدات تکنولوژیک. دوم، جغرافیای استراتژی: در این بخش، جابه‌جایی تمرکز جغرافیایی اسناد تحلیل می‌شود؛ از جمله وزن نسبی خاورمیانه، جنوب آسیا، اروپا، هند-آرام، سرزمین اصلی آمریکا، فضا و فضای مجازی. سوم، مفاهیم کلیدی: در این مقوله، مفاهیم سازمان‌دهنده اسناد ردیابی می‌شود؛ مانند جنگ علیه ترور، رقابت استراتژی، بازدارندگی، بازدارندگی یکپارچه، تاب‌آوری، برتری تکنولوژیک، امنیت زنجیره تأمین و منافع اساسی ملی. چهارم، ابزارهای قدرت: در این بخش، نسبت میان ابزارهای نظامی، ائتلافی، اقتصادی، صنعتی، تکنولوژیک و سایبری در هر دوره بررسی می‌شود. این چهار مقوله، هسته تحلیلی مقاله را تشکیل می‌دهند و مبنای مقایسه دوره‌ای قرار می‌گیرند.

فرایند تحلیل در سه گام انجام می‌شود: در گام اول، هر سند به‌طور مستقل خوانده و بر پایه چهار مقوله یادشده کدگذاری می‌شود تا منطق درونی آن روشن شود. در گام دوم، اسناد درون هر دوره زمانی با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا الگوی غالب همان دوره مشخص شود؛ یعنی معلوم شود که در آن دوره چه تهدیدی محوری‌تر است، کدام جغرافیا برجسته‌تر است، چه مفاهیمی نقش سازمان‌دهنده دارند و چه ابزارهایی ترجیح داده می‌شوند. در گام سوم، مقایسه میان دوره‌ای انجام می‌شود تا مسیر کلی تحول، نقاط تداوم و گسست‌های اصلی شناسایی شود. این مقایسه طولی برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله ضروری است؛ زیرا فقط از طریق آن می‌توان تشخیص داد که آیا با یک گذار واقعی در منطق استراتژی آمریکا روبه‌رو هستیم یا صرفاً با تغییرات محدود زبانی و اولویتی.

برای تمایز میان تحول ساختاری و تغییر مقطعی، این تحقیق از سه معیار تحلیلی استفاده می‌کند: تکرار، تمرکز و تداوم. مقصود از تکرار آن است که یک مضمون، مفهوم یا اولویت در بیش از یک سند اصلی ظاهر شود. تمرکز به این معناست که آن مضمون





فقط در حاشیه متن نیامده باشد؛ بلکه در بخش‌های مرکزی مانند تعریف تهدید، اولویت‌های استراتژی یا خطوط اقدام اصلی، جایگاه برجسته داشته باشد. تداوم نیز بدین معناست که آن مضمون در بیش از یک دوره زمانی استمرار پیدا کند و به یک لحظه مقطعی محدود نماند. براساس این، هرگاه یک تغییر هم‌زمان از تکرار، تمرکز و تداوم برخوردار باشد، در این مقاله به‌عنوان نشانه تحول ساختاری تلقی می‌شود. در مقابل، مضامینی که فقط در یک سند ظاهر شوند، در حاشیه باقی بمانند یا در دوره بعدی ناپدید شوند، به‌عنوان تغییرات محدود، تاکتیکی یا صرفاً زبانی در نظر گرفته می‌شوند.

اعتبار تحلیل بر چند اصل استوار است: استفاده از اسناد رسمی و اصیل به‌عنوان داده اصلی، کدگذاری منظم بر پایه چهار مقوله ثابت، بازبینی یافته‌ها با اسناد مکمل کلیدی و ادبیات علمی مرتبط، و پیوند دادن هر نتیجه به شواهد قابل‌ردیابی در متن اسناد. در نتیجه، روش تحقیق این مقاله بر مطالعه منظم اسناد رسمی، مقایسه دوره‌ای و داوری مبتنی بر معیارهای روشن استوار است و می‌کوشد نشان دهد که کدام عناصر در استراتژی‌های امنیتی و دفاعی آمریکا تغییر کرده‌اند، کدام عناصر تداوم یافته‌اند، و کدام دگرگونی‌ها را می‌توان نشانه‌گذار از الگوی ضدتروریسم به الگوی رقابت قدرت‌های بزرگ دانست.

#### یافته‌های چهار دوره:

##### دوره ۲۰۰۱-۲۰۰۸: غلبه ضدتروریسم بر منطق استراتژی

دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ را باید مرحله غلبه ساختاری ضدتروریسم بر استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده دانست. اسناد اصلی این دوره، به‌ویژه استراتژی‌های امنیت ملی ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ و استراتژی دفاع ملی ۲۰۰۸ در فضایی شکل گرفتند که مستقیماً از پیامدهای ۱۱ سپتامبر متأثر بود. در این چهارچوب، تهدید اصلی نه رقابت کلاسیک میان قدرت‌های بزرگ، بلکه تروریسم جهانی، شبکه‌های افراط‌گرای فراملی، دولت‌های یاغی، و خطر پیوند این تهدیدها با سلاح‌های کشتار جمعی بود. منطق غالب این اسناد، جلوگیری از حمله به خاک آمریکا، انهدام پناهگاه‌های امن تروریستی، و انتقال میدان مقابله به بیرون از مرزهای آمریکا بود. نمونه‌های بیرونی این منطق را می‌توان در حمله به افغانستان در ۲۰۰۱، اشغال عراق در ۲۰۰۳، و گسترش عملیات ضدشورش و

ضدتروریستی در خاورمیانه و جنوب آسیا مشاهده کرد؛ یعنی همان عرصه‌هایی که در عمل نیز به مرکز ثقل امنیتی آمریکا تبدیل شدند.<sup>۱</sup>

در سطح تهدید و جغرافیا، مرکز ثقل استراتژی آمریکا در این دوره به‌روشنی بر بازیگران غیردولتی و فضا‌های بی‌ثبات متمرکز است. در اسناد امنیت ملی، تعبیری مانند «شکست تروریسم جهانی» و «جلوگیری از حمله علیه ما و دوستان ما» نقش سازمان‌دهنده دارند و نشان می‌دهند که تهدید اصلی نه یک قدرت رقیب هم‌تراز، بلکه دشمنی شبکه‌ای، متحرک و فرامرزی است. این فهم از تهدید، جغرافیای استراتژی آمریکا را نیز شکل می‌دهد: خاورمیانه، افغانستان، عراق، و مناطق بی‌حکومت یا کم‌حکومت به صحنه‌های اصلی امنیتی بدل می‌شوند؛ زیرا در منطق این اسناد، ناامنی در این مناطق مستقیماً به تولید پناهگاه امن برای گروه‌های افراطی و تهدید سرزمین اصلی آمریکا پیوند می‌خورد. حتی وقتی در استراتژی دفاع ملی ۲۰۰۸ به فضا، فضای مجازی یا ظهور برخی قدرت‌های دیگر اشاره می‌شود، این مضامین هنوز در حاشیه چهارچوب اصلی باقی می‌مانند و نقش سازمان‌دهنده ندارند.

به‌دیگرسخن، جغرافیای این دوره همچنان جغرافیای «جنگ علیه ترور» است، نه جغرافیای رقابت قدرت‌های بزرگ. برای مثال، حمله به افغانستان در ۲۰۰۱ و سپس جنگ عراق در ۲۰۰۳ نشان داد که استراتژی آمریکا در این دوره بر انتقال میدان مقابله به بیرون از سرزمین اصلی، نابودی پناهگاه‌های تهدید، و جلوگیری پیش‌دستانه از شکل‌گیری مخاطرات جدید استوار بود.<sup>۲</sup> هم‌زمان، انتشار طرح امنیت سایبری در ۲۰۰۳ نشان می‌داد که حتی در درون چهارچوب ضدتروریسم نیز آسیب‌پذیری‌های سایبری به تدریج وارد دستورکار امنیتی آمریکا می‌شدند.<sup>۳</sup>

در سطح مفاهیم و ابزارها نیز همین الگو حاکم است. مفاهیمی مانند جنگ علیه ترور، اقدام پیش‌دستانه، جلوگیری از حمله، شکست شبکه‌های تروریستی، و جلوگیری از دستیابی دشمنان به سلاح‌های کشتار جمعی ستون اصلی زبان استراتژی این دوره را می‌سازند. ابزار غالب نیز همچنان نیروی نظامی است؛ هرچند در اسناد متأخرتر این فاصله، به‌ویژه استراتژی دفاع ملی، نشانه‌هایی از توجه به ائتلاف‌ها، ظرفیت‌های بین‌سازمانی،

<sup>1</sup> The White House, 2002, 2006; U.S. Department of Defense, 2008

<sup>2</sup> The White House, 2002, 2006

<sup>3</sup> George W. Bush White House Archives, 2003





ارتباطات استراتژی و همکاری با شرکا نیز دیده می‌شود. باوجود این، این گسترش هنوز در خدمت همان منطق مرکزی ضدتروریسمی است و به یک الگوی چندساحتی کامل تبدیل نشده است. حتی در عمل نیز، افزایش بودجه جنگی، حضور سنگین نظامی در افغانستان و عراق، و اتکای بالا به مداخله مستقیم نشان می‌دهد که ابزار نظامی در مرکز استراتژی باقی مانده بود؛ هرچند تدریجاً با ابزارهای حمایتی و ائتلافی همراه می‌شد. در مجموع، دوره ۲۰۰۱-۲۰۰۸ را باید دوره سلطه ضدتروریسم، بازیگران غیردولتی، جغرافیای خاورمیانه محور، و مفاهیم جنگی پس از ۱۱ سپتامبر دانست؛ دوره‌ای که در آن نشانه‌های اولیه گذار دیده می‌شود؛ اما هنوز منطق مسلط همان ضدتروریسم است.

### دوره ۲۰۰۹-۲۰۱۶: مرحله انتقال و بازتنظیم تدریجی

دوره ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶ یک مرحله انتقالی در تحول استراتژی آمریکا است؛ مرحله‌ای که در آن ضدتروریسم از مرکز اسناد حذف نمی‌شود، اما انحصار خود را از دست می‌دهد. استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۰ هنوز بر شکست القاعده و حفاظت از سرزمین اصلی آمریکا تأکید می‌کند؛ اما هم‌زمان امنیت ملی را با توان داخلی، تاب‌آوری، رهبری آمریکا و شکل‌دهی به نظم بین‌المللی پیوند می‌زند. در استراتژی ۲۰۱۵ این گذار روشن‌تر می‌شود و سند می‌پذیرد که قدرت میان دولت‌ها پویاتر شده است و در کنار تروریسم، از تجاوزگری روسیه، تهدیدهای سایبری و دگرگونی‌های ساختاری محیط امنیتی سخن می‌گوید. بنابراین، این دوره نه تداوم ساده منطق ۲۰۰۱-۲۰۰۸ است و نه تحقق کامل منطق رقابت قدرت‌های بزرگ، بلکه مرحله‌ای است که در آن لایه‌های تازه‌ای بر چهارچوب ضدتروریستی افزوده می‌شود.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین تحول این دوره در آن است که تهدیدشناسی و جغرافیای استراتژی آمریکا از حالت تک‌مرکزی خارج می‌شود. تروریسم همچنان تهدید مهم است؛ چنان‌که ادامه عملیات علیه القاعده، گسترش حملات پهبادی، و سپس ظهور داعش این موضوع را تأیید می‌کند. باوجود این، دیگر تنها محور سازمان‌دهنده اسناد نیست. در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۵، در کنار تروریسم، از روسیه، حملات سایبری، بیماری‌های فراگیر و تغییرات اقلیمی نیز سخن گفته می‌شود. در سطح بیرونی نیز الحاق کریمه توسط روسیه در ۲۰۱۴، تنش‌های دریای جنوبی چین، و تشدید بحث چرخش راهبردی یا بازتوازن راهبردی

<sup>1</sup> The White House, 2010, 2015; U.S. Department of Defense, 2014

آمریکا به سوی آسیا-اقیانوسیه<sup>۱</sup> نشان می‌داد که محیط استراتژی آمریکا دیگر فقط با خاورمیانه تعریف نمی‌شود. از این رو، جغرافیای استراتژی نیز چندمرکزی تر می‌شود: خاورمیانه و جنوب آسیا هنوز مهم‌اند، اما آسیا-اقیانوسیه، سرزمین اصلی آمریکا و سپس اروپا وزن بیشتری پیدا می‌کنند. تأکید اسناد بر «بازتوازن به آسیا-اقیانوسیه» و هم‌زمان تقویت پیوند با اروپا در واکنش به رفتار روسیه، نشان‌دهنده جابه‌جایی تدریجی مرکز ثقل استراتژی آمریکاست. «سیاست بازتوازن به آسیا-اقیانوسیه و هم‌زمان بحران اوکراین و الحاق کریمه در ۲۰۱۴ نشان می‌داد که محیط استراتژی آمریکا دیگر فقط با خاورمیانه تعریف نمی‌شود، بلکه آسیا و اروپا نیز دوباره در کانون توجه قرار گرفته‌اند»<sup>۲</sup>. در عین حال، ظهور داعش نیز بیانگر آن بود که ضدتروریسم همچنان اهمیت خود را حفظ کرده، اما دیگر چهارچوب یگانه و انحصاری استراتژی آمریکا نیست.<sup>۳</sup>

در سطح مفاهیم و ابزارها نیز بازتنظیم مهمی رخ می‌دهد. مفاهیمی مانند نظم بین‌المللی، تاب‌آوری، رهبری آمریکا، حضور رو به جلو، بازدارندگی تجاوز، و شکل دادن به محیط امنیتی به تدریج جای زبان صرفاً جنگی دوره بوش را می‌گیرند. این تحول هنوز به ظهور زبان صریح رقابت استراتژیی نرسیده است؛ اما نشان می‌دهد که منطق امنیتی آمریکا دیگر فقط بر «جنگ علیه ترور» استوار نیست. در همین راستا، ابزارهای قدرت نیز از حالت عمدتاً نظامی فاصله می‌گیرند و در قالبی تلفیقی تر فهم می‌شوند: برتری متعارف، بازدارندگی هسته‌ای، اتحادها، حضور منطقه‌ای، امنیت سایبری، تاب‌آوری زیرساخت‌ها و ظرفیت داخلی، همگی در اسناد این دوره برجسته‌تر می‌شوند. توافقی‌های امنیتی در آسیا، تقویت پیوند با ناتو پس از بحران اوکراین، و توجه فزاینده به امنیت سایبری، همگی نشان می‌دهند که آمریکا در حال حرکت از الگوی مداخله‌گرای صرف به الگوی گسترده‌تر و چندابزاری تر بود. در نتیجه، دوره ۲۰۰۹-۲۰۱۶ را باید مرحله گذار تدریجی دانست: دوره‌ای که نه ضدتروریسم خالص بود و نه رقابت قدرت‌های بزرگ کامل، بلکه مرحله‌ای واسطه که در آن انحصار ضدتروریسم شکسته شد و زمینه برای چرخش صریح دوره بعدی فراهم آمد.

<sup>1</sup> «pivot» and «rebalance to Asia

<sup>2</sup> The White House, 2015; NATO, 2014

<sup>3</sup> The White House, 2015



دوره ۲۰۱۷-۲۰۲۰: نقطه عطف صریح در بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ

دوره ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ را باید نقطه عطف آشکار در تحول استراتژی آمریکا دانست؛ زیرا در این فاصله، رقابت قدرت‌های بزرگ از سطح اشاره‌های ضمنی و پراکنده به سطح منطق رسمی و سازمان‌دهنده اسناد ارتقا می‌یابد. استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ تصریح می‌کند که ایالات متحده با رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فزاینده مواجه است و چین و روسیه قدرت، نفوذ و منافع آن را به چالش می‌کشند. این چرخش در استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸ به اوج می‌رسد؛ جایی که به‌صراحت اعلام می‌شود «رقابت استراتژی میان‌دولتی، نه تروریسم، اکنون دغدغه اصلی امنیت ملی آمریکاست». از این رو، در این دوره، برای اولین بار بازگشت رقابت میان دولت‌ها نه به‌صورت حاشیه‌ای، بلکه به‌عنوان هسته تبیینی اسناد امنیتی و دفاعی تثبیت می‌شود.<sup>۱</sup>

در حوزه تهدید و جغرافیا، مهم‌ترین تغییر آن است که تروریسم از جایگاه تهدید محوری به تهدیدی مهم اما غیرمرکزی تنزل می‌یابد و چین و روسیه به مرکز تحلیل استراتژی بازمی‌گردند.<sup>۲</sup> هنوز از تروریست‌های جهادی، رژیم‌های یاغی و تهدیدهای مرزی سخن می‌گوید، اما این موارد دیگر منطق اصلی سند را شکل نمی‌دهند. در مقابل، چین و روسیه به‌عنوان قدرت‌های تجدیدنظرطلب معرفی می‌شوند که در پی محدود کردن نفوذ آمریکا و بازآرایی نظم منطقه‌ای و جهانی به سود خود هستند. در سطح بیرونی نیز جنگ تجاری آمریکا و چین از ۲۰۱۸، تشدید منازعه بر سر تکنولوژی و جی ۵، و نیز تداوم بحران اوکراین و تنش با روسیه نشان می‌داد که رقابت جدید فقط در متن اسناد نیست؛ بلکه در رفتار استراتژی نیز به‌طور فزاینده‌عینیت یافته است. این تحول، جغرافیای استراتژی را نیز بازتنظیم می‌کند: هند-آرام به‌عنوان صحنه اصلی رقابت با چین برجسته می‌شود و اروپا، به‌واسطه رفتار روسیه، دوباره به جغرافیای فعال بازدارندگی بازمی‌گردد. بدین ترتیب، مرکز ثقل استراتژی آمریکا از خاورمیانه محوری به هند-آرام و اروپا منتقل می‌شود؛ هرچند خاورمیانه و ضدتروریسم هنوز به‌طور کامل حذف نمی‌شوند. برای مثال، جنگ تجاری آمریکا و چین و محدودیت‌های تکنولوژیک علیه هوای نشان داد که رقابت جدید فقط نظامی نیست، بلکه به تجارت، تکنولوژی،

<sup>1</sup> The White House, 2017; U.S. Department of Defense, 2018

<sup>2</sup> NSS 2017

شبکه‌های ارتباطی و امنیت ملی نیز کشیده شده است. <sup>۱</sup>هم‌زمان، تداوم بازدارندگی در اروپا در واکنش به رفتار روسیه نشان می‌داد که رقابت دولت‌محور از سطح اسناد به سطح آرایش عملیاتی نیز نزدیک شده است.<sup>۲</sup>

در سطح مفاهیم و ابزارها، این دوره شاهد احیای زبان رقابت، بازدارندگی، مزیت رقابتی، نظم مبتنی بر قواعد، پایگاه صنعتی دفاعی، فضا و سایبر است. مفاهیم دوره پس از یازدهم سپتامبر دیگر نقش سازمان‌دهنده ندارند؛ جای آنها را واژگانی گرفته است که با قدرت‌یابی رقبا، حفظ برتری استراتژی و نوسازی همه‌جانبه قدرت آمریکا پیوند دارند. در همین راستا، ابزارهای قدرت نیز دگرگون می‌شوند: استراتژی آمریکا دیگر فقط بر عملیات مستقیم یا ضدشورش تکیه ندارد، بلکه بر نوسازی نظامی، صنعت دفاعی، تکنولوژی، دیپلماسی رقابتی، اتحادها، زنجیره‌های تأمین و ادغام همه ابزارهای قدرت استوار می‌شود. خروج آمریکا از پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد<sup>۳</sup> در ۲۰۱۹، تشدید محدودیت‌ها علیه شرکت‌های تکنولوژی چینی مانند هواوی، و برجسته‌شدن دوباره بحث برتری صنعتی و تکنولوژیک، نمونه‌های عینی این تغییر در منطق ابزارها هستند. بنابراین، این چرخش صرفاً زبانی نیست؛ بلکه در نحوه تخصیص منابع و درک از قدرت ملی نیز بازتاب یافته است. در نتیجه، دوره ۲۰۱۷-۲۰۲۰ را باید مرحله تثبیت رسمی و صریح رقابت قدرت‌های بزرگ دانست؛ دوره‌ای که در آن چین و روسیه به مرکز تحلیل بازمی‌گردند، بازدارندگی و مزیت رقابتی احیا می‌شود، و چهارچوب ضدتروریسمی جایگاه برتر خود را از دست می‌دهد.

### دوره ۲۰۲۱-۲۰۲۶: تثبیت چرخش و بازآرایی درون‌گفتمانی

دوره ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ را می‌توان مرحله تثبیت، تعمیق و سپس بازآرایی درون‌گفتمانی چرخش استراتژی آمریکا دانست. در نیمه اول این فاصله، اسناد دولت بایدن رقابت قدرت‌های بزرگ را به‌صورت نهادی و مفهومی تثبیت می‌کنند. در نیمه دوم، اسناد ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ همان چرخش را با زبانی گزینشی‌تر، سرزمین اصلی آمریکا-محورتر و مبتنی بر «منافع اساسی ملی» بازصورت‌بندی می‌کنند. راهنمای موقت ۲۰۲۱ و سپس NSS 2022 روشن می‌کنند که ایالات متحده در رقابت استراتژی برای شکل‌دهی به آینده نظم

<sup>1</sup> The White House, 2017; U.S. Department of State, 2020

<sup>2</sup> NATO, 2014

<sup>3</sup> . INF





بین‌المللی قرار دارد؛ در این چهارچوب، چین تنها رقیبی معرفی می‌شود که هم اراده و هم توان بازشکل‌دهی نظم را دارد و روسیه به‌عنوان تهدید فوری یا حاد ظاهر می‌شود. بنابراین، در آغاز این دوره، رقابت قدرت‌های بزرگ دیگر صرفاً یک چرخش نوظهور نیست؛ بلکه مبنای تثبیت‌شده استراتژی امنیتی و دفاعی آمریکاست.<sup>۱</sup>

در حوزه تهدید و جغرافیا، این دوره بیشترین وضوح را دارد. از نظر تهدیدشناسی، چین به چالش معیارگذار بدل می‌شود و روسیه در جایگاه تهدید حاد قرار می‌گیرد. در همین حال، تروریسم از جایگاه تهدید مسلط به سطح تهدیدی مهم اما تابعی تنزل می‌یابد؛ هرچند در اسناد متأخر، به‌ویژه استراتژی دفاع ملی ۲۰۲۶، بار دیگر در سطح دفاع از سرزمین اصلی آمریکا برجسته‌تر می‌شود. در سطح عینی نیز جنگ اوکراین از ۲۰۲۲، تشدید رقابت بر سر تایوان، تقویت شراکت امنیتی سه‌جانبه استرالیا-بریتانیا-ایالات متحده برای تعمیق همکاری‌های دفاعی و تقویت بازدارندگی در هند-آرام و گفت‌وگوی امنیتی چهارجانبه آمریکا-هند-ژاپن-استرالیا به‌عنوان سازوکار هماهنگی راهبردی برای امنیت و موازنه‌سازی در هند-آرام<sup>۲</sup> و افزایش حضور نظامی و سیاسی آمریکا در هند-آرام نشان می‌دهند که چین و روسیه در عمل نیز به محورهای اصلی نگرانی استراتژی آمریکا تبدیل شده‌اند. از نظر جغرافیایی، هند-آرام به‌عنوان مرکز ثقل رقابت قرن ۲۱ تثبیت می‌شود؛ اروپا در پرتو جنگ اوکراین همچنان صحنه فعال بازدارندگی باقی می‌ماند و سرزمین اصلی آمریکا در صدر اولویت‌های دفاعی قرار می‌گیرد. اسناد ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ یک جابه‌جایی دیگر نیز ایجاد می‌کنند: در کنار حفظ هند-آرام، نیم‌کره غربی، کانال پاناما، گرینلند و گلوگاه‌های حیاتی قابل‌دفاع<sup>۳</sup> کلیدی اهمیت بیشتری می‌یابند.

از این رو، الگوی جغرافیایی این دوره از هند-آرام‌محوری صرف به هند-آرام‌محوری همراه با سرزمین اصلی آمریکا و توجه قانون ایجاد مشوق‌های مفید برای تولید نیمه‌هادی‌ها (تراشه‌ها)<sup>۴</sup> گزینشی‌تر به موقعیت‌های حیاتی گسترش می‌یابد. برای مثال، جنگ اوکراین از ۲۰۲۲ جایگاه روسیه را به‌عنوان تهدید حاد تثبیت کرد و نشان داد که رقابت قدرت‌های بزرگ به‌طور مستقیم به نیمه‌هادی‌ها، ظرفیت صنعتی و امنیت

<sup>1</sup> The White House, 2021, 2022; U.S. Department of Defense, 2022

<sup>2</sup> AUKUS and QUAD

<sup>3</sup> terrain

<sup>4</sup> CHIPS Act

تکنولوژی پیوند خورده است.<sup>۱</sup> افزون‌براین، استراتژی ملی امنیت سایبری ۲۰۲۳ و America's AI Action Plan در ۲۰۲۵ نشان می‌دهند که رقابت متأخر آمریکا به صراحت به سایبر، هوش مصنوعی و برتری نوآورانه نیز گسترش یافته است.<sup>۲</sup>

در سطح مفاهیم و ابزارها، این دوره اوج نهادینه‌شدن زبان جدید استراتژی است. رقابت استراتژی، بازدارندگی یکپارچه، تاب‌آوری، مزیت‌های پایدار، دفاع مشارکتی سایبری، برتری تکنولوژیک و امنیت زنجیره تأمین به مفاهیم سازمان‌دهنده تبدیل می‌شوند. استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۲ و استراتژی دفاع ملی ۲۰۲۲ سه مؤلفه محوری این منطق را تثبیت می‌کنند: سرمایه‌گذاری در مبانی قدرت داخلی، همسوسازی با متحدان و شرکا، و رقابت؛ و در سطح دفاعی، بازدارندگی یکپارچه، سلسله عملیات هماهنگ<sup>۳</sup> و ساخت مزیت‌های پایدار. استراتژی ملی امنیت سایبری ۲۰۲۳ و اسناد مرتبط با هوش مصنوعی نیز همین منطق را به حوزه دیجیتال و تکنولوژی گسترش می‌دهند. در عمل نیز قانون تقویت تولید نیمه‌هادی‌ها (تراشه‌ها)<sup>۴</sup>، تشدید محدودیت‌های صادرات تکنولوژی پیشرفته به چین، و پیوند مستقیم‌تر میان صنعت، نیمه‌هادی‌ها، هوش مصنوعی و امنیت ملی، نشان می‌دهد که ابزارهای قدرت در این دوره کامل‌ترین صورت چندساحتی خود را یافته‌اند. با وجود این، از ۲۰۲۵ به بعد، این زبان با صورت‌بندی تازه‌ای همراه می‌شود: تمرکز بر منافع اساسی ملی، گزینش‌گری بیشتر در تعهدات، تقسیم مسئولیت و هزینه‌ها<sup>۵</sup> متحدان، و پیوند صریح‌تر رقابت با سلطه تکنولوژیک و تقدم آمریکا در سایبر. در نتیجه، ابزارهای قدرت در این دوره از صورت تلفیقی اتحادمحور و تکنولوژیک به صورتی تلفیقی گزینشی‌تر، سرزمین اصلی آمریکا-محورتر و رقابت تکنولوژیک‌تر میل می‌کنند.

در نتیجه، دوره ۲۰۲۱-۲۰۲۶ را باید مرحله تثبیت کامل چرخش و سپس بازآرایی درون آن دانست؛ دوره‌ای که در آن چین به چالش معیارگذار، روسیه به تهدید حاد، هند-آرام به مرکز رقابت، و بازدارندگی یکپارچه، تاب‌آوری و تکنولوژی به ستون‌های اصلی استراتژی بدل می‌شوند؛ اما در اسناد ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ همین چهارچوب با اولویت‌گذاری محدودتر و زبان «منافع اساسی ملی» بازتنظیم می‌شود.

<sup>1</sup> U.S. Department of Defense, 2022; The White House, 2022a

<sup>2</sup> The White House, 2023, 2025b

<sup>3</sup> campaigning

<sup>4</sup> CHIPS and Science Act

<sup>5</sup> burden-sharing



## جمع‌بندی تحلیلی یافته‌ها

مرور چهار دوره نشان می‌دهد که تحول استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ نه ناگهانی و دفعی، بلکه تدریجی، انباشتی و در نهایت ساختاری بوده است. باوجود این، برای ارزیابی وزن این تحول، همه حوزه‌ها به یک اندازه دگرگون نشده‌اند. مقایسه میان‌دوره‌ای نشان می‌دهد که بیشترین جابه‌جایی در سلسله‌مراتب تهدیدات رخ داده، سپس مفاهیم کلیدی دگرگون شده‌اند، پس از آن جغرافیای استراتژی بازتنظیم شده، و در نهایت ابزارهای قدرت گسترش و ادغام یافته‌اند.

نخستین و مهم‌ترین تحول در حوزه تهدیدات دیده می‌شود. در آغاز فاصله زمانی، تروریسم و بازیگران غیردولتی تهدید سازمان‌دهنده اسناد بودند و در دوره انتقالی، این انحصار تضعیف شد و از ۲۰۱۷ به بعد، چین و روسیه به صورت صریح و تکرارشونده در مرکز تحلیل قرار گرفتند. در مرحله متأخر، این جابه‌جایی تثبیت شد؛ به گونه‌ای که حتی بازگشت محدود برخی مضامین ضدتروریستی نیز نتوانست جایگاه برتر چین را در استراتژی کلان آمریکا تغییر دهد. از این منظر، روشن‌ترین نشانه تحول ساختاری در همین حوزه دیده می‌شود.

پس از آن، بیشترین تغییر در حوزه مفاهیم کلیدی رخ داده است. زبان اسناد از مفاهیمی مانند «جنگ علیه ترور» و «پیش‌دستی» به مفاهیمی چون «رقابت استراتژی»، «بازدارندگی یکپارچه»، «تاب‌آوری»، «مزیت‌های پایدار» و در مرحله متأخر «منافع اساسی ملی» منتقل شده است. این جابه‌جایی صرفاً تغییر در واژگان نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که منطق سازمان‌دهنده اسناد نیز بازساخته شده و فهم آمریکا از تهدید، قدرت و اولویت استراتژی دگرگون شده است.

در رتبه سوم، جغرافیای استراتژی قرار می‌گیرد. مرکز ثقل توجه از خاورمیانه، افغانستان و عراق به سوی آسیا-اقیانوسیه، سپس هند-آرام و اروپا، و در مرحله متأخر به سوی سرزمین اصلی آمریکا و برخی موقعیت‌های کلیدی تر جابه‌جا شده است. باوجود این، این تحول نسبت به دو حوزه پیشین کمتر خطی است؛ زیرا سرزمین اصلی آمریکا در سراسر دوره‌ها حضور داشته و خاورمیانه نیز هرگز به‌طور کامل حذف نشده است. بنابراین، تحول جغرافیایی مهم بوده، اما نه به همان خلوص و شدت تحول در تهدیدات و مفاهیم.

در نهایت، ابزارهای قدرت نیز دگرگونی مهمی را نشان می‌دهند؛ اما این دگرگونی بیشتر از جنس گسترش و ادغام است تا جانشینی کامل. نیروی نظامی در همه دوره‌ها



هسته ثابت باقی مانده، اما به تدریج با اتحادها، صنعت دفاعی، تکنولوژی، سایبر، زنجیره تأمین و ظرفیت داخلی ترکیب شده است. از این رو، در جمع‌بندی نهایی، هسته تحول را باید در تغییر تهدیدات و مفاهیم جست‌وجو کرد، درحالی‌که جغرافیا و ابزارها این چرخش را تقویت و تکمیل کرده‌اند.

### بحث و تفسیر نظری یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق بیش از همه با نظریه رقابت قدرت‌های بزرگ همخوانی دارد. این نظریه توضیح می‌دهد که هرگاه رقابت بر سر امنیت، نفوذ، قواعد نظم و برتری منطقه‌ای دوباره در مرکز تعاملات میان دولت‌های بزرگ قرار گیرد، اسناد استراتژی نیز تهدیدها را حول رقبای دولتی بازصورت‌بندی می‌کنند. در اسناد مورد بررسی نیز دقیقاً همین الگو دیده می‌شود: تهدید از بازیگران غیردولتی به سوی رقبای دولتی، به‌ویژه چین و روسیه، منتقل می‌شود؛ جغرافیای استراتژی از خاورمیانه‌محوری فاصله می‌گیرد؛ و مفاهیمی مانند رقابت استراتژی، بازدارندگی و مزیت‌های پایدار به عناصر سازمان‌دهنده زبان استراتژی بدل می‌شوند. از این رو، نظریه رقابت قدرت‌های بزرگ مناسب‌ترین چهارچوب برای توضیح منطق غالب اسناد، به‌ویژه از ۲۰۱۷ به بعد است.<sup>۱</sup>

با وجود این، این نظریه به‌تنهایی برای توضیح همه لایه‌های تحول کافی نیست. به‌ویژه، روشن نمی‌کند که چرا در سلسله‌مراتب تهدیدات، چین به محور ثابت و بلندمدت رقابت تبدیل می‌شود؛ درحالی‌که روسیه بیشتر در قالب تهدید حاد یا فوری ظاهر می‌شود. در اینجا نظریه گذار قدرت نقش مکمل پیدا می‌کند. برپایه این نظریه، هنگامی که یک قدرت در حال صعود نه‌فقط توان مادی بیشتری به دست می‌آورد، بلکه ظرفیت بازتعریف قواعد نظم را نیز پیدا می‌کند، قدرت مسلط آن را به‌مثابه چالش ساختاری ادراک می‌کند. یافته‌های مقاله این منطق را تأیید می‌کند: در اسناد ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، چین تنها رقیبی معرفی می‌شود که هم قصد و هم توان بازشکل‌دهی نظم بین‌المللی را دارد؛ درحالی‌که روسیه، با وجود خطر بالا، بیشتر در مقام تهدید فوری و اخلال‌گر بازنمایی می‌شود. بنابراین، نظریه گذار قدرت به توضیح جایگاه خاص چین به‌عنوان «چالش معیارگذار» کمک می‌کند.<sup>۲</sup>

<sup>1</sup> Mazarr et al., 2018; The White House, 2017, 2022; U.S. Department of Defense, 2018, 2022

<sup>2</sup> Oxford Research Encyclopedia, 2017; The White House, 2021, 2022; U.S. Department of Defense, 2022





لايه سوم تبیین نظری به ژئوپلیتیک و ژئواقتصاد تکنولوژی مربوط است. بدون این رویکرد، بخش مهمی از تحول دوره متأخر، به ویژه ۲۰۲۱-۲۰۲۶، ناقص فهمیده می‌شود. در اسناد جدید، رقابت قدرت‌های بزرگ فقط در قالب برتری نظامی یا بازدارندگی سستی صورت‌بندی نمی‌شود؛ بلکه با امنیت سایبری، نیمه‌هادی‌ها، هوش مصنوعی، زنجیره‌های تأمین، ظرفیت صنعتی و زیرساخت‌های حیاتی پیوند می‌خورد. تأکید بر بازدارندگی یکپارچه، محلی زندگی<sup>۱</sup> دفاعی تاب‌آور، دفاع مشارکتی سایبری و برتری نوآورانه نشان می‌دهد که مزیت استراتژی دیگر فقط از نیروی نظامی کلاسیک حاصل نمی‌شود. از این رو، رویکرد ژئوپلیتیک تکنولوژی برای توضیح این نکته ضروری است که چرا تکنولوژی، صنعت، زیرساخت و داده به اجزای ثابت زبان امنیت ملی آمریکا تبدیل شده‌اند.<sup>۲</sup>

در عین حال، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این تحول را نباید به صورت یک گذار کامل و خطی فهم کرد. آنچه در اسناد دیده می‌شود، بیش از آنکه جانشینی مطلق یک الگو به جای الگوی دیگر باشد، نوعی بازآرایی سلسله‌مراتب تهدیدات است. ضدتروریسم حذف نشده، بلکه از جایگاه تهدید مسلط به جایگاه تهدید مهم اما تابعی تنزل یافته است. جغرافیای استراتژی نیز تک‌محوری نشده است؛ هند-آرام در مرکز قرار می‌گیرد، اما سرزمین اصلی آمریکا در سراسر دوره‌ها اهمیت خود را حفظ می‌کند و در اسناد متأخر، نیم‌کره غربی و موقعیت‌های کلیدی نیز برجسته‌تر می‌شوند. در حوزه ابزارها نیز نیروی نظامی کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه با ابزارهای تکنولوژیک، صنعتی، سایبری و ائتلافی ادغام می‌شود. بنابراین، تحول استراتژی آمریکا را باید نه قطع کامل با گذشته، بلکه تغییر در ترتیب اولویت‌ها و گسترش میدان رقابت دانست. براساس این، تحول اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا در پیوند سه‌گانه میان رقابت قدرت‌های بزرگ، گذار قدرت و ژئوپلیتیک تکنولوژی بهتر فهمیده می‌شود.

#### محدودیت‌های تحقیق

این تحقیق با سه محدودیت اصلی روبه‌رو است: اول، تحلیل حاضر بر اسناد رسمی استراتژی تکیه دارد؛ از این رو، یافته‌ها بیش از آنکه ناظر بر رفتار عملی و اجرای واقعی سیاست‌ها باشند، تحول در صورت‌بندی رسمی تهدیدات، مفاهیم، جغرافیا و ابزارهای

<sup>1</sup> ecosystem

<sup>2</sup> European Parliamentary Research Service, 2024; U.S. Department of Defense, 2022; The White House, 2023, 2025



قدرت را نشان می‌دهند. دوم، با وجود استفاده از چهارچوب تحلیلی مشخص، تحلیل محتوای کیفی به‌طور کامل از تفسیر محقق مستقل نیست و بخشی از فرایند کدگذاری و وزن‌دهی به مضامین ماهیت تفسیری دارد. سوم، بخش پایانی فاصله زمانی تحقیق، به‌ویژه اسناد ۲۰۲۶، هنوز از منظر تاریخی کاملاً تثبیت نشده است. بنابراین، نتایج مربوط به این بخش باید به‌عنوان ارزیابی یک روند در حال تکوین فهم شود، نه داوری نهایی درباره دوره‌ای کاملاً بسته شده. براساس این، یافته‌های مقاله باید در حدود اسناد رسمی، منطق تحلیل کیفی و فاصله زمانی مورد بررسی تفسیر شوند.

### نتیجه‌گیری

پاسخ اصلی این تحقیق روشن است: استراتژی‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا در فاصله ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۶ دچار تحول مفهومی و گفتمانی ساختاری شده‌اند و این تحول، در مجموع، بیانگر گذار از الگوی مسلط ضدتروریسم به الگوی غالب رقابت قدرت‌های بزرگ است؛ هرچند این گذار به معنای حذف کامل منطق ضدتروریسمی نبوده است. نخستین یافته اصلی آن است که در سلسله‌مراتب تهدیدات، تروریسم از جایگاه تهدید محوری و سازمان‌دهنده به جایگاه تهدید مهم اما غیرمرکزی تنزل یافته و در مقابل، چین به رقیب اصلی و پایدار استراتژی آمریکا تبدیل شده است؛ درحالی‌که روسیه بیشتر به‌عنوان تهدید حاد یا فوری صورت‌بندی می‌شود.

دومین یافته آن است که در مفاهیم کلیدی، زبان استراتژی آمریکا از ادبیات جنگ علیه ترور و پیش‌دستی به ادبیات رقابت استراتژی، بازدارندگی، تاب‌آوری، مزیت‌های پایدار و در مرحله متأخر به منافع اساسی ملی منتقل شده است. سومین یافته آن است که در جغرافیای استراتژی، مرکز ثقل توجه از خاورمیانه و جنوب آسیا به سوی هند-آرام، اروپا و سرزمین اصلی آمریکا جابه‌جا شده و در اسناد متأخر، برخی موقعیت‌های کلیدی برجسته‌تر شده‌اند. چهارمین یافته آن است که در ابزارهای قدرت، اتکا به نیروی نظامی حفظ شده، اما این ابزار به تدریج در قالبی چندساحتی با اتحادها، صنعت دفاعی، تکنولوژی، سایبر، زنجیره تأمین و ظرفیت داخلی ادغام شده است.

براساس این، فرضیه اصلی تحقیق تأیید می‌شود: رقابت قدرت‌های بزرگ به چهارچوب غالب تعریف تهدید، تعیین اولویت‌های جغرافیایی، بازسازی مفاهیم استراتژی و تنظیم ابزارهای قدرت در اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا تبدیل شده است. باوجود این، این تحول کاملاً خطی و خالص نیست؛ بلکه بیشتر از جنس بازآرایی



سلسله‌مراتبی است، نه جانشینی مطلق یک الگو به جای الگوی دیگر. به همین دلیل، ضدتروریسم، سرزمین اصلی آمریکا و برخی تهدیدات فراملی همچنان درون چهارچوب جدید حفظ شده‌اند، اما دیگر نقش سازمان‌دهنده پیشین را ندارند.

دلالت علمی این تحقیق آن است که فهم استراتژی امنیتی معاصر آمریکا بدون توجه هم‌زمان به رقابت قدرت‌های بزرگ، گذار قدرت و پیوند فزاینده امنیت با تکنولوژی و ظرفیت داخلی ممکن نیست. دلالت کاربردی آن نیز این است که دولت‌ها، به‌ویژه بازیگران میانی و کشورهای درحال توسعه، باید محیط بین‌المللی را نه براساس تداوم ساده نظم پس از ۱۱ سپتامبر، بلکه بر پایه رقابتی چندساحتی، تکنولوژیک و گزینشی بازخوانی کنند؛ رقابتی که در آن، موقعیت استراتژی، تاب‌آوری داخلی و توان سازگاری اهمیت فزاینده یافته است.



1. Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27–40.
2. European Parliamentary Research Service. (2024). The geopolitics of technology: Charting the EU's path in a competitive world. [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2024/762384/EPRS\\_BRI%282024%29762384\\_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2024/762384/EPRS_BRI%282024%29762384_EN.pdf)
3. George W. Bush White House Archives. (2003). The national strategy to secure cyberspace. <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/pcipb/>
4. Krippendorff, K. (2019). *Content analysis: An introduction to its methodology* (4th ed.). SAGE Publications.
5. Mazarr, M. J., Blake, J. S., Casey, A. A., McDonald, T., Pezard, S., & Spirtas, M. (2018). *Understanding the emerging era of international competition: Theoretical and historical perspectives*. RAND Corporation.
6. NATO. (2014, March 18). NATO Secretary General condemns moves to incorporate Crimea into Russian Federation. <https://www.nato.int/en/news-and-events/events/transcripts/2014/03/18/nato-secretary-general-condemns-moves-to-incorporate-crimea-into-russian-federation>
7. Schreier, M. (2012). *Qualitative content analysis in practice*. SAGE Publications.
8. Tammen, R. L., Kugler, J., & Lemke, D. (2017). Foundations of power transition theory. *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. <https://oxfordre.com/politics/display/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-296>
9. The White House. (2002). The national security strategy of the United States of America. <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/>
10. The White House. (2006). The national security strategy of the United States of America. <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2006/>
11. The White House. (2010). National security strategy. [https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/rss\\_viewer/national\\_security\\_strategy.pdf](https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/rss_viewer/national_security_strategy.pdf)
12. The White House. (2015). National security strategy. [https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/docs/2015\\_national\\_security\\_strategy\\_2.pdf](https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy_2.pdf)
13. The White House. (2017). National security strategy of the United States of America. <https://history.defense.gov/Portals/70/Documents/nss/NSS2017.pdf>
14. The White House. (2021). Interim national security strategic guidance. <https://bidenwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>
15. The White House. (2022a). Indo-Pacific strategy of the United States. <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2022/02/U.S.-Indo-Pacific-Strategy.pdf>
16. The White House. (2022b). National security strategy. <https://bidenwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2022/11/8-November-Combined-PDF-for-Upload.pdf>
17. The White House. (2023). National cybersecurity strategy. <https://bidenwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2023/03/National-Cybersecurity-Strategy-2023.pdf>
18. The White House. (2025a). National security strategy of the United States of America. <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2025/12/2025-National-Security-Strategy.pdf>

19. The White House. (2025b). America's AI Action Plan. <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2025/07/Americas-AI-Action-Plan.pdf>
20. The White House. (2026). President Trump's cyber strategy for America. <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2026/03/President-Trump-Cyber-Strategy-for-America.pdf>
21. U.S. Department of Defense. (2008). 2008 national defense strategy. [https://history.defense.gov/Portals/70/Documents/nds/2008\\_NDS.pdf](https://history.defense.gov/Portals/70/Documents/nds/2008_NDS.pdf)
22. U.S. Department of Defense. (2014). Quadrennial defense review 2014.
23. U.S. Department of Defense. (2018). Summary of the 2018 national defense strategy of the United States of America: Sharpening the American military's competitive edge. <https://media.defense.gov/2020/May/18/2002302061/-1/-1/1/2018-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY-SUMMARY.PDF>
24. U.S. Department of Defense. (2022). 2022 national defense strategy of the United States of America. <https://media.defense.gov/2022/Oct/27/2003103845/-1/-1/1/2022-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY-NPR-MDR.PDF>
25. U.S. Department of Defense. (2026). 2026 national defense strategy. <https://media.defense.gov/2026/Jan/23/2003864773/-1/-1/0/2026-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY.PDF>
26. U.S. Department of State. (2020, August 17). The United States further restricts Huawei access to U.S. technology. <https://2017-2021.state.gov/the-united-states-further-restricts-huawei-access-to-u-s-technology/>

